



۱۲۳

# جمهوری اسلامی



روزنامه جمهوری اسلامی ۱۲۸۲/۱۲/۲۴ صفحه عقیدتی

بہائیت , مذهب استعمار ساخته برای مقابله با اسلام  
- گسترش تضاد و فساد در رهبران ولایه های تشکیلات بہائیت



فرقه ضاله بہائیت بہ دلیل ماہیت آمیختہ با کفر و گمراہی و درون ماہیہ ہای سراسر پلیدی و تباہی و بطلت، رویشگاہ تضاد، فساد، نزاع و تفرقہ و تشنت است و از ابتدای شکل گیری این مسلک باطل توسط قدرتہای استعماری تاکنون، ہموارہ شاہد گسترش فساد و تباہی در میان سران و رہبران آن بودہ و ہستیم.

پس از وقایع تلخی کہ توسط رہبران بابیت و بہائیت در ایران بہ وقوع پیوست، در اثر مبارزات علمای اسلام و ہمراہی مردم مسلمان ایران و مقابله نیروہای دولتی، فتنہ باب خاموش شد و رہبران این فرقہ ضالہ بہ عراق تبعید و راندہ شدند.



در عراق تضاد و درگیری و تشنت بین رہبران بہائیت آغاز و بہ مرور بہ نقطہ اوج نزدیک شد. در کنار تضاد و تفرقہ بین رہبران بہائیت، فساد و دزدی و آدمکشی توسط اعضا این فرقہ شدت یافت و مردم مسلمان عراق در رنج و مشقت ناشی از عملکردہای خیانت بار بہائیان گرفتار آمدند.

این افراد بنا بہ اعتراف سران بہائیت از سوی بہ دزدی نقدینہ و لباس و کالای مردم عراق می پرداختند و از طرفی دیگر بہ فساد و بی بند و باری روی می آوردند و این تباہکاری ہا را تا آنجا فزونی بخشیدند کہ بر اساس سنت زشت و بی شرمانہ بہ یادگار ماندہ از قرہ العین، در ایام عزاداری عاشورای حسینی در کربلا بہ جشن و شادمانی و رقص و پایکوبی می پرداختند!

حسینعلی نوری (بہاللہ) کہ یکی از رہبران بہائیت می باشد، بہ این فساد و جنایات و تباہکاری ہا اینگونہ اعتراف می نماید:

« جمیع ملوک الیوم این طایفہ را اہل فساد می دانند، چہ کہ فی الحقیقہ در اوایل اعمالی از بعضی از این طایفہ ظاہر می شد کہ فرایض ایمان مرتعد می شد. در اموال ناس من غیر اذن تصرف می نمودند و نہب و غارت و سفک دما را از اعمال حسنہ می شمردند و حقوق هیچ حزبی از احزاب را مراعات نمی نمودند. » (۱)

با اوج گیری این فسادکاری ہا، حکومت عثمانی بایان و بہائیان را از عراق بہ اسلامبول تبعید نمود. در آغاز این سفر میرزا حسینعلی نوری (بہاللہ) داعیہ رہبری بہائیت را با « من یظہرہ اللہ » خواندن خود مطرح نمود و پس از اعزام بہائیان از اسلامبول بہ یکی دیگر از شہرہای دولت عثمانی بہ نام « ادرنہ » اختلاف و نزاع بین رہبران این فرقہ ضالہ بہ اوج رسید و بہ مرور انشعاب ہا و فرقہ ہای جدید در پس یکدیگر ظاہر شدند. گروہی از بایان میرزا یحیی نوری معروف بہ صبح ازل را وصی باب دانستند و پیرویش را لازم شمردند و « ازلی » نام گرفتند. جمعی دیگر داعیہ میرزا حسینعلی نوری معروف بہ بہاللہ را پذیرفتند و خود را « بہائی » نامیدند. گروہی بہ دنبال میرزا اسداللہ دیان رفتند و « دیانی » خواندہ شدند. گروہی دلہستگی سابق خویش بہ قرہ العین را تجدید نمودند و او را با آن کہ در قید حیات نبود بہ رہبری انتخاب کردند و لقب « قرہ العین » گرفتند. برخی دیگر محمدعلی بارفروش را برتر از دیگران پنداشتند کہ آنان را « قدوسی » می نامند. بعضی بایان دامان آن روسا را رها ساختند و چنگ بر کتاب استعمار ساخته بیان زدند و « بیانی » نام گرفتند. برخی دیگر این مستمسک ہا را رها ساختہ و خود را تابع خواستہ درونی و شہود وجدانی دانستند و « عیانی » شناختہ شدند (۲)

بہ این انشعاب ہای ناشی از تضاد و تشنت، فرقہ ہای دیگری نیز در مراحل بعدی حیات این مسلک استعماری اضافہ شد کہ عبارتند از فرقہ « ماکسولی » بہ رہبری زن آمریکایی « شوفی افندی » بہ نام « روحیہ ماکسول »، فرقہ « ریمی ہا » بہ پیشوایی « چارلز میسن ریمی » آمریکایی، فرقہ « سمائی » بہ رہبری « جمشید معانی » ملقب بہ « سماللہ »!

وقتی دامنہ تضاد و تشنت بین سران بابیہ بہ ویژہ بہاللہ و صبح ازل شدت گرفت، در ضمن درگیری ہا و نزاعہایی کہ بین آنان تداوم و گسترش یافت، اسرار پشت پردہ نیز بہ برون راہ یافت و بطلت و پلیدی این فرقہ بیشتر از پیش و توسط اعترافات تکان دہندہ خود آنان نمایان گشت. میرزا حسینعلی نوری (بہاللہ) اعلام کرد کہ وصایت برادرش میرزا یحیی نوری (صبح ازل) بی اساس و فاقد اعتبار می باشد، زیرا او بہ ہمدستی میرزا عبدالکریم قرونی کاتب، آن را ساختہ و پرداختہ اند! ہمچنین بہاللہ اعلام نمود کہ از زمان زندان تہران یعنی سال ۱۲۶۹ ہ. ق بہ پیامبری رسیدہ است (۳)

یکی دیگر از رہبران بہائیت بہ نام « عباس افندی » این گونه بہ مسائل پشت پردہ اشارہ می نماید:

« با میرزا عبدالکریم در این خصوص مصلحت دیدند... کہ افکار متوجہ شخص غایبی شود و بہ این وسیلہ بہاللہ محفوظ از تعرض ناس ماند و چون نظر بہ بعضی ملاحظات، شخص خارجی را مصلحت ندانستند، قرعہ این فال را بہ نام برادر بہاللہ میرزایحیی زدند. باری بہ تائید و تعلیم بہاللہ او را مشہور و درلسان آشنا و بیگانہ معروف نمودند. » (۴)



از طرف دیگر صبح ازل ادعا نمود که من بر اساس آثار باب جانشین او هستم و برادرم هوس ریاست دارد و می خواهد به این اختلافات بین بهائیه و صبح ازل آنچنان شدت گرفت که برخی از اسرار نهانی این فرقه ضاله در فساد و بی بند و باری بین محارم خود نیز افشا و آشکار گردید. از جمله آن که بهائیه حرامزادگی برادرش صبح ازل را اعلام نمود و فاش ساخت که در بغداد ، همسر دوم باب مورد تجاوز و کامگیری صبح ازل واقع شده و چون به طور کافی مورد پسند این شخص قرار نگرفته است او را وقف مریدان خود نموده است !

همچنین در این ستیزها و نزاع های زبانی ، صبح ازل به جیره خواری حکومت های عثمانی و انگلیس متهم می شود و بهائیه او را در فساد و هرزگی این گونه توصیف می نماید

« مسلم است که ازل به اکل و شرب و تصرف در ابرار و نسا ناس مشغول بوده و اعمالی که والله خجالت می کشم از ذکرش ، مرتکب شده است . » ( ۵ )  
ازلیان نیز اسرار پشت پرده ای را افشا نمودند که از آن جمله اعلام داشتند : همسر باب که سهل است ، جناب بها دختر خودش را هم در ایام ریاست ازل به وی تقدیم نموده است . ( ۶ )

این تضاد و تشنت و افشای اسرار ، سرانجام به تهاجم و قتل و کشتار یکدیگر می انجامد و دولت عثمانی به جداسازی این دو فرقه و تبعید ازلیان به قبرس و بهائیان به عکا در سرزمین فلسطین اقدام می نماید.

فساد و فحشا که از مشخصه های بارز سران و عناصر سطح بالای بهائیت می باشد ، در تمام مقاطع تاریخی از ابتدا تا امروز تداوم داشته است . علاوه بر آنچه در مقطع تاریخی یاد شده در باره فساد و بی بند و باری در میان سران بهائیت به آن اشاره شد ، دوران سیاه حکومت پهلوی که لجنزار رشد علف های هرز و متعفن سیاسی بود ، بستر گسترش فساد و تباهی در میان عناصر بهائی رخنه کرده در مناصب حساس و کلیدی حکومتی محسوب می شود. سیهید دکتر عبدالکریم ایادی از سران بهائی که محرم اسرار محمدرضا پهلوی و عنصر مطمئن دربار و حاکم و غالب بر تصمیمات شاه و از مهره های وابسته به سازمان های جاسوسی آمریکا و انگلیس به شمار می رفت ، از آلودگان بزرگ به فساد و بی بند و باری جنسی در داخل و خارج دربار و مشهور به « راسپوتین ایران » می باشد.

اشتهار عبدالکریم ایادی به لقب راسپوتین ایران ، از دو زاویه قابل تامل می باشد. زاویه اول به فساد و شهوترانی و رابطه با زنان ، و زاویه دوم به نفوذ خاص و تاثیرگذار او در تشکیلات حکومت و دخالت آشکار در تمام عزل و نصب های حکومتی مرتبط می گردد.

« راسپوتین » از شخصیت های بسیار مرموز و فاسد و منحرف دربار « نیکلای دوم » آخرین امپراتور روسیه بود. او با آلودگی به سحر و جادو و اعتقاد به لجام گسیختگی جنسی به دربار تزار راه یافت و با زنان دربار به ویژه ملکه « الکساندرا » همسر تزار روابط نامشروع جنسی برقرار نمود. فساد رابطه جنسی او با زنان دربار و همسر تزار از یکسو و نفوذ و تاثیری که در جابه جایی مسئولان و عناصر داخل حکومت داشت به همراه همدمی اش با همسر تزار در به قتل رساندن مخالفان ، از او عنصری غالب و فاسد و وحشتناک ساخته بود ، به گونه ای که هر عملی که می خواست انجام می داد و کسی را یارای مخالفت با او نبود. این دو مشخصه به طور کامل و جامع در « عبدالکریم ایادی » جمع آمده بود و او دربار شاه حتی بیشتر و مسلط تر از راسپوتین به فتنه و فساد اشتغال داشت .



درباره نفوذ و تاثیرگذاری عبدالکریم ایادی در تصمیمات حکومتی رژیم ستمشاهی در مباحث پیشین سخن گفتیم و اعترافات ارتشید فردوست از عوامل دیگر دربار و عنصر نزدیک به شاه را بررسی کردیم . موضوع آلودگی های جنسی و فساد و بی بند و باری های عبدالکریم ایادی نیز حائز اهمیت و نشان دهنده تسلط همه جانبه این عنصر وابسته به بهائیت در دربار شاه و به انحطاط کشاندن دولت پهلوی دوم می باشد.

ارتشید فردوست در اعتراضات تکان دهنده اش فسادطلبی های عبدالکریم ایادی را اینگونه توصیف می نماید :

« ایادی مشهور به راسپوتین ایران بود و واقعا چنین بود. هیچ زن زیبایی از زیردست او سالم در نمی رفت و البته در مقابل ، آنها را به مشاغل مهم می رساند و یا پول گراف می داد... محل ملاقات او با زن ها در دربار و در مطبش بود. محل سوم ملاقات او با زن ها ، منزل دکتر باستان (متخصص گوش و حلق و بینی ) بود. مسلما شدت عمل راسپوتین واقعی در رابطه با زن ، به پای ایادی نمی رسید و اعمال او قابل ذکر نیست .  
از زمانی که ایادی را شناختم ، او با دکتر باستان رفیق صمیمی بود و مطب و خانه



شان نیز نزدیک هم قرار داشت . ۱۰ دقیقه راه پیاده بود. این دو هر شب باهم بودند و هردو شدیداً خانم باز بودند. زن ها را از مشتریان مطب و متفرقه دست چین می کردند و با هم معاوضه می نمودند

به تدریج که ایادی مهم شد ، مطبیش بسیار شلوغ شد ، که اکثراً برای رفع گرفتاری و پول و شغل و یا ارائه اطلاعات و اخبار مراجعه می کردند ... ( ۷ )

یکی دیگر از عناصر سطح بالای بهائی در رژیم ستمشاهی که به فساد و بی بندوباری اشتهار یافت ، « امیر عباس هویدا » می باشد. او در منصب « نخست وزیری » علاوه بر غارت اموال کشور و یاری رسانی های مکرر به محافل و مجامع وابسته به بهائیت ، و نیز علاوه بر اینکه بسیاری از پستهای مهم و کلیدی را به بهائیان واگذار نمود و آنان را بر تشکیلات سیاسی و شریان های اقتصادی مملکت مسلط و حاکم ساخت ، به آلودگی های جنسی و گسترش فساد و تباهی نیز اشتغال داشت .

آنچه در باره فساد و بی بندوباری این عنصر خائن به صورت يك امر مشخص و ثابت شده مشهور است ، «همجنس گرایی» او می باشد. این انحراف و انحطاط اخلاقی و جنسی نه تنها در میان خواص دربار ، که در سطح جامعه و در بین مردم نیز زیانزد و مشهور گردید. شخص شاه نیز به طور کامل از این آلودگی با خبر بود و با بی اعتنائی از کنار آن می گذشت و از آنجا که خود و اطرافیانش همه فاسد و منحرف بودند ، این عمل شنیع را طبیعی و معمول و متداول تلقی می کرد و مانعی بر سر راه آن ایجاد نمی نمود!

در پرونده ساواک مواردی از همجنس بازی امیر عباس هویدا ذکر شده است که به سه نمونه از آنها اشاره می کنیم .

نمونه اول مربوط می شود به اطلاع دقیق و مشهود همسر هویدا از صحنه همجنس بازی شوهرش با يك پسر بچه و بر آشفتگی و پریشانی او که در نهایت به تقاضای طلاق از هویدا و متارکه با این عنصر فاسد می انجامد . ( ۸ )

نمونه دوم از وقوع عمل همجنس بازی « هویدا » و « سپهبد حمیدی » خبر می دهد. متن این گزارش چنین است :

« در چند روز اخیر در دادگستری و دادگاه های بخش واقع در خیابان فرصت شایعات زننده ای در مورد آقای هویدا به شدت رواج دارد. از جمله گیل دشتی قاضی دادگستری و مشایخ وکیل دادگستری اظهار داشتند که سپهبد حمیدی با هویدا روابط نامشروع دارد.

نظریه چهارشنبه : چنین اظهاراتی از طرف دو نفر قاضی ، با توجه به دسترسی شنبه ، بعید به نظر نمی رسد. ضمناً در بین مردم بعد از متارکه هویدا با همسرش ، شایعات مختلفی وجود دارد . ( ۹ )

نمونه سوم مربوط به شخصی است که از هویدا درخواست کار و مسئولیتی می نماید و هویدا به وسیله واسطه ای ، شرط اصلی برآوردن خواسته او را پذیرش عمل لواط و همجنس بازی اعلام می کند! شخص مزبور پس از شنیدن پیشنهاد هویدا به شدت منقلب و متحیر می گردد و نامه ای تند برای او ارسال می کند. بخشی از این نامه که در پرونده ساواک مضبوط می باشد ، چنین است :

« شما فردی هستی نه خانواده دارید و نه مردی و نه تقوا و نجابت . شما مصداقی از افرادی هستید که امیرالمومنین با بیان فصیح خود تعریف کرده است : « وقتی برتری و فضیلت در اجتماع فراموش شود اوباش و اشرار پا بر سریر حکومت گذراند و زمام امور به مشت گیرند و بر ارباب دین و فرهنگ حکومت کنند. « رفتار بی شرمانه شما با من نشان داد که شما هیچ گونه علقه و رابطه قلبی و معنوی با فرزندان ایرانی ندارید. شما اسما ایرانی ولی رسماً ایرانی نیستید. شما با من که سراسر عمر خود را به شرافت گذرانده و هرگز حتی يك لحظه جبهه مبارزه با ظلم و ظالم را ترك نگفته ام ... چنان رفتار بی شرمانه و نانجیبانه کردید که دود از سر و فریاد از دل برخاست ... خجالت نکشیدید و حیا نمودید نسبت به کسی که از لحاظ دانش ، اخلاق و شخصیت بر شما برتری داشت و در مقام استاد بود به وسیله مرد شریفی پیشنهاد بی شرمانه دادید و مرا به انجام عمل بی شرمانه دعوت کردید. زهی رذالت ! زهی بی شرمی ! تنها اشتباه و گناه من این بود که خواسته بودم امر مشکل و خطیری را بر من محول نمائید تا کار نمونه انجام دهم و سر مشق افراد بیچاره و زاری که در مقام و مسند چاره جوین نشسته اند باشم . امید است این نامه تند و تیزولی عبرت انگیز تو را تادیب کند تا شخصیت و مقام اشخاص را به بازیچه نگیری ... » ( ۱۰ )

فساد و بی بندوباری جنسی در میان سران و عناصر اصلی بهائیت هم اکنون نیز امری طبیعی و متداول است و فرقه های مختلف این مسلک استعمار ساخته موجودیت شوم و ضدانسانی خود را با گسترش این روابط ، وابسته و پیوند خورده می دانند.

آلودگی به آزادی های لجام گسیخته جنسی به صورت يك « اصل » و « ضرورت » از رهبران و سران بهائیت به لایه های



میانی و بدنه این تشکیلات شیطان‌ی تعمیم یافته است ، به گونه ای که وجود محافل و مجالس مختلط زنان و مردان و دختران و پسران و از میان برداشتن همه قیود و ضوابط اخلاقی و جنسی ، امری عادی و طبیعی محسوب می شود.

تشکیلات بهائیت همچون سایر جریان ها و احزاب و تشکل های سیاسی مخالف و معاند با تعالیم و قوانین مقدس اسلام ، وجود ارتباط هاو جاذبه های جنسی نامشروع و خلاف عقل و خرد و معیارهای الهی و انسانی را برای پیشبرد اهداف استعماری خود لازم و حیاتی می دانند و به همین دلیل زمینه های مساعد و مناسب را برای گسترش آزادی های جنسی در میان هواداران خود مهیا می نمایند و بدین وسیله با تطمیع جنسی و شهوی دختران و پسران و سرگرم کردن آنان به هرزگی و فساد ، هر زمان و به هر طریق که بخواهند به بهره برداری های سیاسی در مسیر تحقق اهداف قدرتهای سلطه گر و جنایتکاری چون آمریکا و انگلیس و اسرائیل می پردازند.

پاورقی :

- ۱ - مانده آسمانی ، میرزا حسینعلی نوری ، جزو هفتم ، ص ۱۲۰ بهائیت در ایران ، دکتر زاهد زاهدانی ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، ص ۱۹۴
  - ۲ - بهائیت در ایران ، ص ۱۹۵
  - ۳ - همان منبع ، ص ۱۹۵
  - ۴ - مکاتیب ، عباس افندی ، ص ۶۷
  - ۵ - تنبیه النائمین ، تالیف عزیه خانم (خواهر بهالله و صبح ازل) ، ص ۱۹ - بهائیت در ایران ، ص ۱۹۶
  - ۷ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ، انتشارات اطلاعات ، جلد اول ، صفحه ۲۰۳
  - ۸ - گزارش به ساواک ، ۸،۳۰، ۱۲۵۰ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، ج ۲ ، ص ۳۹۷
  - ۹ - گزارش به ساواک ، ۲۲، ۱۰، ۱۲۵۰ - همان منبع ، ج ۲ ، ص ۳۹۷
  - ۱۰ - همان منبع ، ج ۲ ، ص ۳۹۶
- آلودگی به آزادی های لجام گسیخته جنسی به صورت يك « اصل » و « ضرورت » از رهبران و سران بهائیت به لایه های میانی و بدنه این تشکیلات شیطان‌ی تعمیم یافته است ، به گونه ای که وجود محافل و مجالس مختلط زنان و مردان و دختران و پسران و از میان برداشتن همه قیود و ضوابط اخلاقی و جنسی ، امری عادی و طبیعی محسوب می شود. آنچه باعث شده است که « بهائیت » ، رویشگاه تضاد و فساد باشد ، ماهیت آمیخته با کفر و گمراهی و درون مایه های سراسر پلیدی و تباهی و بطلالت این فرقه آلت دست قدرت های استعماری می باشد.
- زیرنویس عکس : عبدالکریم ایادی و امیرعباس هویدا ، دو تن از عناصر کلیدی فرقه ضاله بهائیت و از عوامل اصلی گسترش فساد و غارت و جنایت در تشکیلات رژیم پهلوی.